



ادامه از صفحه یک
زلزله کاسبی ندارد

۵- در همین هیاهو، مردمی که زمین زیر پایسان و زندگی شان لرزیده است فراموش می‌شوند. دعای ما می‌شود زلزله: عراقی و «مسکن مهر». یادمان می‌رود طلب کنیم کمک به مردم به خاک سیاه‌نشسته را و فریاد زدن این موضوع را که «سیاه زمستان» در پیش است و کاری باید کرد و سقفی باید ساخت. یادمان می‌رود یک پژوهش علمی و دقیق بخواییم که «مقصر که بود در این فاجعه؟» و بعد دنبال محاکمه کردنش برویم و در کنارش حواس مان به بقیه مسکن‌های نایمان باشد. آنها که جز در هوای سیاست نرسته‌اند، فضا را چنان شلوغ می‌کنند که یادمان می‌رود اول بار برای چه بعضی پنجاه دبر گلوبام و اشک حلقه زد توی چشمان ما بد و راه افتادیم که کاری کنیم.

در مذمت مرید پروری
در علوم انسانی

محمّدعلی مرادی، پژوهشگر و دانش‌آموخته فلسفه در برلین در نقد مناسبات اندیشه ایران در یادداشتی چنین دست به خامه قلم برد: «توصیه من به این جوانان جویای نام و نه علم آن در تقلید از مرید و تهاجم به به دیگری دست بردارند، همچنان که انتظار از اصحاب اندیشه در ایران آن است که به مشکل گیری «من اندیشنده»



حوالی بیروت، صدای عدالت انسانی

جرج جرداق نیشتری بر علی‌شناسی ما

علی‌نشاناس ماست، چه فرصتی بهتر از بهانه جرداق و خودانتقادی افزون تر؟

جرداق از آنجایی که طبیعتی شاعرگونه داشت به نهج‌البلاغه روی آورد. خود می‌گوید که نهج‌البلاغه را در هجده سالگی از پدرش می‌گیرد و چنان در این کتاب غرق می‌شود که بخش عمده آن را حفظ می‌شود. قطعاً یکی از دلایل کشش بی‌حد جرداق آن هم در سنی که هم‌سنانش در کوشی و برزن در پی رفع ابهام هستند، همین شاعرگونه‌ی روحیات وی و نیز متن وزین و درخشان نهج‌البلاغه یا همان تیغ برای کلام‌امیر (ع) بود. این که جرداق در کجا تحصیل و چند سال عمر کرد را باید در پاره‌ورق‌هایی یافت که تصدیق عمومی از این مسیحی کاتولیک به ما نشان می‌دهد.

جرداق را باید فهمید، در کتابش به بیان گویا و شفاف، پیوسته و به هم پیوسته، بر کاستی های خود بیشتر آگاه می شوم. پیوسته و به هم پیوسته، یعنی به گونه ای که از زبان ترین کتب شیعه شناسی و علمی فارسی به زبان عربی و به جهان تشیع هدیه می دهد، بی آنکه در پی نان و آسایش و «الامال عامی» صوت العاده الاسلامیه» در پنج بخش و اساسی، علمی (ع) را از قالب اسطوره سازی بیرون آورده و بر حیات طبیعی این لنگرگاه عالم معنا نثاری نمی نویسد. علی را در فلسفه، در اجتماع، در حکومت داری و در اخلاق بهتر می شناسد و لبنانی که در آن سال ها از دوره واهت غروبش بودن خاورمیانه شبیه یک عجزه واربه اضمحلال رفته بودن را تکانی می دهد. این است که وقتی نامه جرداق به آیت... بر جردی می رسد، ایشان کتاب شریف ابن لبنانی را می خواند و تأکید می کند این کتاب در ایران به وسیله بهترین مترجمان به فارسی برگردانده شود.

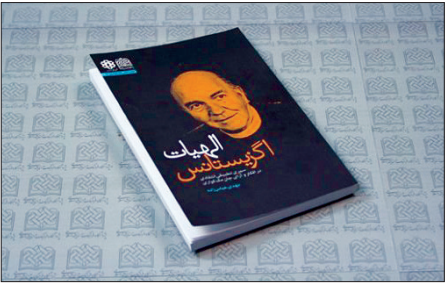
برای آنکه درک بهتری از نحوه پژوهش جرداق نسبت به علی (ع) داشته باشیم، باید برخی سخنان او را در یکی از آخرین مصاحبه‌های زندگی‌اش بازخوانی کنیم. او می‌گوید: «هنگامی که از تمدن علی (ع) برای تاریخ انسانیت نوشتیم، بی‌درد کم از ایشان پژوهش مشترکی با ادیان کهنانی و ربانی وجود دارد. بنابراین ایشان را به‌عنوان نمونه‌ای برای موفقیت انقلاب فرانسه و عدالت و حقوق بشر انتخاب کردم و همچنین در اثر «علی و سقراط» ایشان را چراغی برای فلسفه و حکمت و اخلاق برگزیدم.»

این اندیشمند مسیحی لبنان می‌افزاید: «نوشتن کتاب علی علیه السلام و ناسوت‌الیسم عربی پاسخی بود به کسانی که ایشان و مرا به شیوایی متهم می‌کردند. لاله‌های زیادی این مفاد ذکر کردم که نباید آری بین من و علی علیه السلام یا بین علی (ع) و فرد دیگری رخ می‌دهد مبتنی بر نژاد، گروه، حزب یا طرز تفکری تنگ‌نظرانه تلقی شود.»

چرخ گردان ادامه می‌دهد: «عادت موجود در علی علیه السلام و عادات عربی اصیلی، خود دوست داشتن خبر، کمک، اخوت، شهامت، امر، مردانگی، قهرمانی، سوارکاری، شجاعت، عدل، انصاف، فرهنگ، ادب، فکر، علم، دین و دهد و ترک خداوند و امور دیگری از این دست که از عادات اصیل یک فرد عربی محسوب می‌شود، مرا واداشت تا از امام علی (ع) نمداری ملی و عربی اتحاد و به ایشان افتخار کنم.»

هرچه بیشتر در فهم جرات از علی بن ابیطالب (ع) پیش می‌رویم درمی‌یابیم که به کدام مصیبت دچار هستیم. او چنان به عقوبت از باور به علی می‌رسد که خود فکر می‌کند پس از نوشتن درخصوص این صحابی علی نقل دیگر نتوانسته است تا کسی بنویسد. برای او هیچ بلاغی مانند متکابی

یکه از آسان کوتاه‌های مقلد، در دبدو بازگشت به ایران و به آلمانی همچون دیتِر هنریش، می‌تست و... که فارغ از جایگاه، اعضای با سابقه هیات علمی، م، اما افسوس که فاصله میان ست و به تبع ایشان، شاگردان شوند که جای امید چندانی



ادامه از صفحه یک

و فارغ التحصیلان دانشکده صداوسیما، درستی تربیت و شدند و واحدهای درستی را طی می کردند، سردبیران و مدیران خبری ما می دانستند ژانر خبرگزاری بحران متفاوت از ژانر خبرگزاری اربعین و ژانر خبرگزاری سیاسی است و تئوری اتفاقی رخ می داد این اندازه دستچاپه نمی شدند و توانستند با رسانه های دیگر رقابت کنند. قیامت با نهادهای دیگر، رقابت در تعبیر ژانریستی از واقعه یا فاجعه حادثه است. اما در مخاطب بعد از ۲۴ ساعت صداوسیما را بلال و همان تصویر واقعی را دریافت کرد صداوسیما پرنده است؛ اما اگر بعد از ۲۴ ساعت رسانه به سمت تفرقه های تاریکی و تلاش کرد آرامش کاذب القا کند، این نتیجه را نمی بینیم. در صورتی که رسانه نتوانست تصویر واقعی را ارائه دهد. این احساسی است که مردم به رسانه های رسمی دارند. به بیان دقیق تر احساس می کنند تصویری از واقعیت داده اند را دریافت نمی کنند و عبه های ذهنی در گذشته هم خود دارد که برخی از این تفسیرات تشدید می کنند.



⤴ مجلس بزرگداشت جرج جرداق توسط امام موسی صدر

باشکوه انسان است، همانگونه که امام اعظم، علی بن ابیطالب (ع) خواسته است که: «دادگر و راستگو و امین است. عالمی است که به علم خویش عمل می کند و فرصت های نیکو را غنیمت می شمرد و در راه هدایت، به سبب اندکی شمار پیوندگان آن، ترسان و هراسناک نمی شود و نزدیکی اش به مردم با نرم خوئی و مهربانی و بخشش مال و گشاده دستی همراه است. از این صفات علوی والا که در شخصیت امام موسی از زمان صغر جمع شده، بر تو پرتوی از گمان می باید که گوئی از امام اعظم، فرزند ابوطالب به تو می گوید: «نیت دارم که بسیاری از کارهای نیک را انجام دهم؛ بر دستنه ای از آبرو عمل می کنم و بر آنچه از دست می دهم، حسرت می خورم که چگونه بدان عمل نکرده ام» تا سلسله دیگری که جرداق در قلب های ما به وجود می آورد، فراموشی و عدم ادراک از اندیشه های مردی است که هم ایرانی بود و هم شیعه، شاید او را «مسیح لبنان» خوانند، اما ایرانیان فرزند خود را هرگز به درستی درک نکردند و جرداق بیشتر نمود خود را در عدم درک صحیح از یک شبهه علی به ما زد و رفت.

دود که سر بر آن می گذاشت و از این مخزن نور، منور به
ووبی و از نوای نای مستعجب در نهان کتاب، باهوش شده
است. کتاب «روائع شیعۀ البلاغه» نشانه دیگری از انس
جد جردا با شخصیت علی (ع) و سخنان او است.
سیدجی مانندای یا مسلمان شدن جردا بق به خدای او
رتباط دارد اما ارتباطی که این ادیب فقید با ما دارد،
مرتبط با امری است که جردا را فراموش
نکردند و وی در فقر و در منزلی خرابه‌وار و عموش را
به پایان رسانید. بی‌مهری شیعیان لبنانی و ایرانی به
متی زبان اعتراضش را نسبت به این رفتار باز می‌کنند تا
یابی که او انتظار دارد تنها حالی از وی پرسیده شود.
آنکه از سر فقر و تکبر سکه‌ای در کاسه او انداخته
شود. او زمان جفا و خویش در عصری که ادب و ادب
شهرش را به چاپ رساند، در نامه‌ای منتشرشده در
جمله الصیاد بیروت (۱۲ ماه ژوئن ۱۹۶۹) به مناسبت
یاست امام موسی صدر بر مجلس اعلای شیعیان لبنان،
نهان ایشان را تبلیغ خصلت‌های علی‌وارانه در عصر خود
پیدا و می‌نویسد: «امام موسی صدر سیمای زیبا و

گزارش

توسعه در روش اجتهاد برای استخراج احکام حکومتی

چرا فقه فردی به تنهایی پاسخگوی نیازهای مدیریت حکومت نیست؟

و محکوم احکام ولی را هم نه تک تک اشخاص بلکه جامعه به مثابه وقت خارجی تلقی می‌کند. نوع رابطه مطلوب حاکم با مردم، الگوی است و هیچ چیز مزی این رابطه را محدود نمی‌کند. در بحث ساسی هم به کتاب حکومتی را دستورات مبتنی بر اراده ولی که از نانی دین و با ملاحظه شرایط عینی صادر شده، معرفی می‌کند. ساسی، کتاب به ماهیت حکم حکومتی می‌پردازد. نویسنده ابتدا با گذر بررسی چهار نظر به حکم حکومتی مبتنی بر مصلحت که معتقد حاکم اسلامی براساس مصلحت می‌تواند احکامی را سواي احکام وجود وضع کند، حکم حکومتی احکام منطقه الفرق که معتقد

اسلامی مبتنی بر مبنای باید احکام این قسمت را در هر امر
عسری وضع کند، حکم و هر حکم احکام ثانویه که معتقد
است در شرایط اضطرار و هر چه حاکم اسلامی با متوقف
کردن حکم اولیه حکم جدیدی را صادر و پس از بازگشت
اوضاع به شرایط عادی دوباره حکم اولیه را اجرا می کند،
حکم حکومتی احکام اجرائی که معتقد است احکام
حکومتی احکامی هستند که نحوه اجرای احکام قهقری را
تعیین می کنند، نظریه مرحوم سیدمنیر حسینی مبنی بر
حکم حکومتی احکام سرپرستی اجتماعی را می پذیرد.
این نظریه حکم حکومتی را فراتر از چارچوب های فقه
معمول آنها شامل امور حسبيه اموال بی صاحب و خمس
وزکات می داند و شامل سرپرستی کل جامعه مسلمین در
برابر کل قوای کفر می داند. کلیدواژه اساسی این نظریه
مفهوم سرپرستی است. سرپرستی در برابر واژه و کالت و
فراتر از نظرات، به معنی قدرت دخل و تصرف و مدیریت
است. بر این اساس ما تصور جدیدی از حکم حکومتی

داشت که فراتر از تعاریف موجود است و هرگز در چارچوب فقه می‌ماند. نویسنده در فصل عنوان چارچوب به‌بررسی موجودی‌های دنیایی به حکم حکومتی می‌پردازد. نخستین نظریه را این بخش توسعه‌موضوعی است. طبق این نظریه اصول موجود برای فقه نظام کافی است و متجهدان تنها باید با همان روش استنباط واردی، حکم حکومتی را از دل متون دینی استخراج کنند. دومین، این‌مسئله توسعه در منابع فقهی است. این نظریه روش موجود فقه را اما منابع استنباط را نا کافی می‌شمارد. قرارگیری عقل، ارتکاز، بنای فاعل شریعت از جمله پیشنهادهایی است که با نقد طرفداران این روش از تکمیل منابع فقهی داده می‌شود. کتاب با جنب و بررسی این دو نظریه سوم مبتنی بر توسعه در روش اجتهاد را به‌عنوان نظریه برگزیده، طبق این نظریه اصول فقه موجود علی‌رغم ظرفیت‌های فراوان در تطبیق این روش با استخراج حکم حکومتی ندارند و باید از طریق فلسفه‌فشی، روش کنترل عینیت تکامل یابد.



پڑوہشگر
علی عس

لزم پرداختن به حکم حکومتی را از سه پایگاه برسر می‌کند. فقه نخستین پایگاهی است که می‌توان لزوم پرداختن به حکم حکومتی را در آن اثبات کرد. از آنجایی که احکام حکومتی، روش اقامه احکام فقهی در جامعه است، چنانچه فقهی تمایل به اجرای احکام داشته باشد انکار از پرداختن به آن است. اقامه در این نوشتار به معنای بسترسازی برای انجام تکلیف است. از آنجایی که این بسترسازی با عوامل متغیر در هر عصر و زمان تازم دارد، لازم است فقیه مدام با اجتهاد در منابع دینی راه اجرای احکام فردی در جامعه را استنباط کند. کلام دومین علمی است که لزوم پرداختن به حکم حکومتی در آن اثبات می‌شود. پریش از محدوده دین مسأله‌ای است که در این موقف از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. چنانچه دین به صورت حداقلی و صرفاً معنویتی فردی تعریف شود، طبیعتاً پریش از احکام حکومتی غلط خواهد بود اما چنانچه آن گونه که در کلام اثبات می‌شود،

اسلام دینی جامع و برای تمام اصنام است یا در عبارت دیگر این محدودده، خداشناسی دارد یا به تعبیر سوم این اصول واحدی که آن را محدودوده، طبیعتا شامل احکام اداره جامعه و حکومت خواهد شد. سیاست سوم، علمی است که لزوم پرداختن به احکام حکومتی در آن اثبات می شود. از منظر اثبات، ادله اثبات لزوم حکومت اسلامی، لزوم وجود حکم حکومتی را هم می نماید، چرا که وجود حکم اسلامی می باشد. در این مورد، قابل توجه نیست. مولف در بحث دوم کتاب، تحت عنوان حبسیت به مبانی و ماهیت حکم حکومتی می پردازد. از منظر شکل حکم حکومتی مبتنی بر دین، مبانی دین شناسی، حکومت شناسی و حکم شناسی است. در این بحث دین شناسی، تعریف منتخب کتاب از دین عبارت است از: جریان الهی و ولایت که در سطحی ازل تر به شریعت منتهی می شود. طبق این تعریف حکم حکومتی اراده حکم اسلامی است که جزئی از دین است و تبعیت از آن لازم خواهد بود. در بخش دوم مولف حکم دینی و ولایت تعریف کرده و آن را یک شاخه که یک سازمان را محور نظام ولایت معرفی

تحلیل محمد جواد غلامرضا کاشی درباره اقدام ۲ نوجوان اصفهانی

سرخوشی شان مثل اینجاو آنجا رفتن برگ پاییزی است در دست باد

اجرای خودکشی دو نوجوان اصفهانی زمانی مورد توجه جامعه‌شناسان، متفکران و اهل اندیشه ایرانی قرار گرفت که فیلمی با این اقدام اشیان منتشر شد. این فیلم به قدری بهت‌آور بود که صاحبان فکر جامعه ایرانی را به تامل عمیق واداشت. پاسخ به آنچه مشاهده می‌کردند دشوار بود، برای بسیاری از متفکران این حد از به‌زی‌گرفتن زندگی و مفاهیمی اساسی و مهمی چون «مرگ» به‌سختی بیابان بود. برخی متفکران به این اتفاق واکنش نشان داده و فهمیدند که از این اتفاق با جامعه به اشتراک گذاشتند، زحمه این افراد محدوداد علام‌رضا کاشمی بود. از آثار این پژوهشگر برجسته ایرانی حوزه علوم سیاسی و ذیل دانشگاه علامه طباطبائی می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

مطهر و روند تحول فتنار دوم کراسی در ایران، محمد جواد غلامرضا کاشی
 بهرام، گام نو، ۱۳۸۵
 ولسوازی، ساسان، محمد جواد غلامرضا کاشی، محمد جواد غلامرضا کاشی
 مترجم، تهران: رخ داد نو، ۱۳۸۹
 ادوی فتنار، ذهنیت فرهنگی و نظام معنایی در انتخابات دوم
 میرداد، محمد جواد غلامرضا کاشی، تهران: موسسه فرهنگی آینده
 بیان تهران، ۱۳۸۱

ن پژوهشگر ایرانی در تحلیل رخداد اقدام عجیب دو نوجوان اصفهانی «دداشتی با عنوان» دار و ندارش را غارت کردند» در کانال تلگرامی خود منتشر کرد. این استاد اندیشه سیاسی سخن خود در تحلیل آنچه در

مستفهانسی دیده بود را این گونه باز می کند: «غم و البته نه شادی، به یک شادی بنیادی می‌برد. نوآوری با صدای بلند و عمیق ضربه می‌زند، با بال‌امینان از آغوش گرم اداری که او را

اما برای آن دو دختر زیبا، همه باروهای جهان فرو ریخته بود. آغوش های عالم همه دروغ بودند. مادر دروغ بود، معشوق و عشق دروغ بود و دیوارهای جهان سیست بودند، هیچ انتظاری باقی نمانده بود. در عمق جان شان هیچ کس ملودی میهن داری نبود. ناخود، در پس زمینه شادی شان، حس عمیقی از یک ویرانی و پوچی جریان داشت. محمدجواد غلامرضا کاشی با طرح این موضوع که برای آن دو دختر همه باروهای جهان فرو ریخته است و همه چیز از مادر گرفته تا معشوق دروغ می نمایانند برای پدران و مادران خودنویس توصیه می کند که «چرا داشت همه مادران کودکان و نوجوانان چندان ساعت ها دروغ ادا می کردند و پدران، صورت به صورت فرزندان شان بچسباند. گرمای پوست شان باید تا عمق جان مضطرب این نونهالان رسوخ کند. دیگر کلمه ها، ملودی ها و اشعار و موسیقی این جهان حس آن شادی و امنیت عمیق را به فرزندان ماعاطمی کند. آنها تنها شده اند. نقطه اتکای عمیقی ندارند. به سرخوشی های شان نباید اطمینان کرد. سرخوشی شان مثل اینجا و آنجا رفتن رنگ بازیگری است که در دست باد.»

